



فلاطونوسم

فرهنگ دشواریهای زبان فارسی

ابوالحسن نجفی

مرکز نشر دانشگاهی

آ

آباد/ آبادان این دو واژه همگون و دارای هویت دستوری یکسان اند و به عنوان صفت می توان آنها را به جای یکدیگر به کار برد، چه به معنای حقیقی و چه به معنای مجازی: «صمیم دولت سامانیان بود و جهان آباد و مُلک بی خصم و لشکر فرمانبردار و روزگار مساعد و بخت موافق» (چهارمقاله، ۶۲-۶۳)؛ «من در همه زمین پارسى گویان شهری نیکوتر و جامعتر و آبادان تر از اصفهان ندیدم» (سفرنامه ناصر خسرو، ۱۲۴)؛

امتحان کن که بسی گنج مرادت بدهند
گر خرابی چو مرا لطف تو آباد کند (حافظ)
«به اندک روزگار، خزانه آبادان شد و مال خزاین فراوان گشت» (بختیارنامه، ۷۹).

تنها در يك مورد آبادان را نمی توان جانشین آباد کرد و آن در ترکیب آباد بر به معنای «آفرین بر» است (این معنی امروزه منسوخ شده است):
جانا می ده چه جای خواب است امشب
آباد بر آن که او خراب است امشب (عطار، مختارنامه)

آبان/ آبان نام ماه هشتم سال شمسی. معمولاً آبان را اصیل و آبان را نادرست می شمارند، ولی آبان نیز کم و بیش در متون معتبر فارسی به کار رفته است و نمی توان آن را غلط دانست:

زیرا برای بیان این معنی در فارسی اصطلاحات فراوانی هست که هم در نوشتار و هم در گفتار به کار می‌رود، مانند آتش کردن، به آتش بستن، تیراندازی کردن، شلیک کردن. (ارتش فقط به منظور طرد کلمات عربی، تعدادی واژه و ترکیب بیهوده دیگر نیز ساخته است، مانند ترابری، تک، پاتک، آفند، پدافند و جز اینها.)

آتی ← آینه

آج/عاج این دو کلمه را نباید به جای هم به کار برد. آج واژه فارسی است به معنای «برجستگیهای منظم بر سطح يك شیء، مانند سطح سوهان» (آژ و آژده و آجیده و آجیدن و آجین نیز از همین خانواده است)؛ ولی عاج کلمه عربی است به معنای «ماده ظریف و سختی به رنگ سفید شیری که بدنه اصلی دندانهای فیل و بعضی دیگر از جانوران را تشکیل می‌دهد». آج امروزه بیشتر در مورد لاستیک اتومبیل به کار می‌رود. می‌دانیم که بر سطح لاستیک نو فرورفتگیها و برجستگیهایی هست که پس از مدتی استعمال ساییده می‌شود و تدریجاً از میان می‌رود. در این صورت رانندگی خطرناک می‌شود و از این رو به رانندگان توصیه می‌کنند که لاستیک آجدار به کار برند. بسیاری در استعمال این واژه اشتباه می‌کنند و می‌پندارند که در این موارد باید عاج و عاجدار بگویند و حال آنکه عاج ربطی به لاستیک ندارد و در ساخت آن مطلقاً مصرف نمی‌شود.

آجل ← عاجل/آجل

آخُر/آخور آخُر، به ضم «خ»، به معنای «جایگاهی که در آن خوراک برای چهارپایان می‌ریزند» و توسعاً به معنای «اسطبل» است. این کلمه در متون قدیم فارسی اغلب به همین صورت و در متون جدید بیشتر به صورت آخور آمده است. بعضی از فرهنگها صورت اخیر را غلط می‌دانند، ولی هر دو صورت صحیح است.

آدم/آدمها آدم در عربی اسم خاص است و فقط به حضرت آدم ابوالبشر اطلاق می‌شود. بعضی از فضلا استعمال این کلمه را به معنای «انسان» غلط

پس از شهر یور و مهر و ابان و آذر و دی دان
 که بر بهمن جز اسفندارمذ ماهی نیفزاید
 (ابونصر فراهی، نقل از لغت نامه)

آبدیده/آبداده آبدیده به معنای «تر شده در آب» و توسعاً به معنای «تباه و فاسد شده» است: «آهک آبدیده»، «پارچه آبدیده»، «کالای آبدیده»؛ «کاغذش از کاغذ آبدیده‌هایی [بود] که به جای ورقی یک شاهی پنج ورق یک شاهی می فروختند» (جعفر شهری، شکر تلخ، تهران، ۱۳۵۷، ص ۴۱۴). آب دیدن نیز به معنای «آسیب دیدن و فاسد شدن» است: «امروز سرای حاجی کاظم شش صندوق سرم دیفتری... حراج می شود. یکی از آنها آب دیده، اما باقیش سالم است» (صادق هدایت، حاجی آقا، ج ۲، تهران، ۱۳۳۰، ص ۸۲).
 اما آبداده صفتی است که در وصف آهن به کار می رود و آن هنگامی است که این فلز را تفته کنند و در آب فرو برند تا مقاوم شود و زنگ نزنند: «هر کس که بی فرمان سلطان ما اینجا آید [او را] زوبین آبداده و شمشیر است» (تاریخ بیهقی، ۴۵):

دیو هگرز آبروی من نبرد زانک

روی بدو دارد آبداده سنانم (ناصر خسرو)

از نرم دلان ملک آن بوم

بود آهنی آبداده چون موم (نظامی، لیلی و مجنون)

بنابر این ترکیب فولاد آبدیده که مجازاً به معنای «در کوره حوادث پرورده و ورزیده» به کار رفته و در سالهای اخیر، ظاهراً پس از انتشار کتابی با عنوان چگونگی فولاد آبدیده شد، رایج شده غلط است و در فارسی فصیح بهتر است که به جای آن فولاد آبداده یا فولاد آبدار گفته شود.

آبگیر ← حوزه / حوضه / آبگیر

آتش گشودن این ترکیب جعلی که ترجمه لفظ به لفظ ouvrir le feu فرانسوی و to open fire انگلیسی است از ساخته‌های دستگاه لغت سازی ارتش است و خبر گزارها مدام آن را به کار می برند: «سر بازان به روی جمعیت آتش گشودند و عده ای را زخمی کردند.» اما هیچ نیازی به ساختن چنین ترکیبی نبوده است،